

طعم شیرین زیارت حضرت با چشم دل

مگر همیشه چشم سر به کار می‌آید؟ مگر به پابوسی رفتن فقط با پای جسم شدنی است و همراهی‌اش با شنیدن صدای زنگ ساعت حرم و تقاره‌ها؟ خیلی‌ها راهی می‌شوند، از راه خیلی دور، خوش حال از اینکه دیدن ضریح آقا سرانجام قسمتشان شده است؛ آنچه تا یک روز پیش خیال و آرزویشان بود. امروز چشم‌روشنی ما شرح حالی است از رسیدن عده‌ای از عاشقان حضرت(ص) (ع) به بارگاه منورش، اما نه از آن سفرهای عادی و مسافران معمولی. زائرانش دل‌روشن دارند به جای چشم روشن. عده‌ای معلولیت جسمی را با خود به همراه آورده‌اند. ۶۱ زائر زن و ۸۴ زائر مرد مهمان مشهدی‌ها هستند؛ همه تائینا و کم‌بینا.

به عرض مبارکتان برسانیم که زائران چندروزه صحن و سرای آقا از شمال کشور مان‌راهی شده‌اند؛ از مازندران، هم همراهی دارند و هم خادمان

زهرآ شریعتی

گزارش روز

برخی مشهدی‌ها و مجاوران حرم مطهر رضوی فقط به زیارت می‌روند و برمی‌گردند و دقت چندانی به صحنه‌ها یا اتفاقات اطراف ندارند، اما عده‌ای دیگر خواصشان نه تنها به امام^(ع) و زیارت ایشان، بلکه به زائران آن حضرت نیز هست و دغدغه دارند که هر جا گریهی در کارشان دیدند، به عشق امام و شکرانه مجاورت با ایشان آن گره را باز کنند. بانو سبحانی از این دست مجاوران است که با دیدن زائران سرگردان در خیابان، آرزو می‌کند کاش بتواند برایشان کاری انجام دهد و طولی نمی‌کشد که این آرزو به حقیقت می‌پیوندد. چندوچون ماجرا را در ادامه می‌خوانید.

● از آرزوی اسکان زائران تا ساخت زائرسرا

فاطمه سبحانی، همسر شهید حسن ابراهیم زاده، چگونگی تحقق آرزویش را این گونه شرح می‌دهد: «حدود پنج سال پیش که خانه‌مان در امامیه بود، در دهه آخر صفر و عیدنوروز که تعداد زائران بیشتر می‌شد، همیشه با دیدن زائرانی که با چمدان و وسایل و بچه‌ها در خیابان سرگردان بودند، به خصوص زیر باران بادر هوای گرم و سرد، آرزوی کردم کاش نزدیک حرم خانه‌ای داشتم و زائران را اسکان می‌دادم، دوسه سال بعد، وقتی برای گرفتن پروانه ساخت ملک کلنگی‌اش در خیابان توحید عازم شهرداری شد، به دلش افتاد که زیر زمین خانه را به نام حضرت زهرا^(ص) و برای اسکان زائران اختصاص دهد. یاد آرزوی همیشگی‌اش افتاد و همین کار را کرد. این شد که از نیمه شعبان سال ۱۳۹۸ یا به تأکید خودش، سال ۱۴۴۰ قمری، یک طبقه آن را به عنوان «حسینیه حضرت فاطمه زهرا^(ص)» یاس کبود حضرت محمد^(ص) و حضرت علی^(ع)، نام‌گذاری کرد که آن هم اتفاقی نبود: «از کودکی علاقه وارادت خاصی به ائمه اطهار^(ع) و حضرت زهرا^(ص) داشتم. اوایل ازدواج نیز در منزلمان روضه ماهانه برای حضرت برپا می‌کردیم، اما از سال ۱۳۶۳ که همسر جان‌باز شیمیایی و اعصاب و روان شد، دیگر توفیق روضه را از دست دادیم. با این حال، همیشه عشق وارادت به حضرت زهرا^(ص) و از نجا از ظلم‌هایی که به ایشان شده، در دلم بود. به همین دلیل حسینیه را هم به نام آن حضرت پهلوشکسته نام‌گذاری کردم و چندماه تابلو آن نصب بود، اما شهرداری به تصور اینکه دارم کار تجاری بدون مجوز انجام می‌دهم، آن را برداشت.»

● هزینه اقامت؛ پرازش اما ارزان

البته این بانوی نیکوکار واقعا هم تجارت می‌کند، اما نه از نوعی که پول در کار باشد، بلکه معاملاتی تمام و کمال با خاوند و اهل بیت^(ع). هزینه اقامت هر شب زائر در این حسینیه، هزار صلوات با و

گفت و گو

شریعتی! فرهنگ میزبانی به معنای جو غالبی که در یک خانواده، شهر یا کشور برای استقبال و پذیرایی از میهمانان و مسافران وجود دارد، در شهرهای مذهبی مانند مشهد مقدس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا هر مسافری که از هر نقطه ایران یا دیگر کشورها وارد این شهرها می‌شود، فارغ از اینکه به قصد زیارت آمده باشد یا نه، میهمان امام است و باید متناسب شأن ایشان تکریم شود.

● نگرش میزبان نوع تعامل با میهمان را تعیین می‌کند دکتر حامد بخشی، استاد دانشگاه و جامعه‌شناس، فرهنگ میزبانی را مجموعه ارزش‌ها و هنجارهایی می‌داند که یک جامعه در ارتباط با گردشگران و میهمانان دارد؛ در واقع فرهنگ میزبانی دو مؤلفه محوری دارد، ارزش‌ها به معنای ارزش دانستن یا ندانستن اکرام میهمان و دوم هنجارها که رفتارهای

الگو شده در این زمینه را شامل می‌شود،» او با اشاره به اهمیت ویژه فرهنگ میزبانی و گرهِ خوردن آن با مسائل دینی در شهرهای زیارتی یا گردشگری‌پذیر، آن را به دو بخش تقسیم می‌کند، مردم محلی که به صورت مستقیم در رابطه با گردشگران قرار نمی‌گیرند و خدمت‌رسانان مانند مغازه‌داران و رانندگان که مستقیم با گردشگران مرتبط هستند؛ «در هر دو بخش، این نوع نگاه و نگرش افراد است که رفتار و چگونگی تعاملشان با گردشگران را تعیین می‌کند. اگر نگرش این باشد که میهمانان شهر را شلوغ می‌کنند و باعث زحمت و فرسایش هستند، به طبع بر همین اساس رفتارهای منفی با آنان خواهند داشت و اگر نگرش این باشد که این‌ها میهمان ما و امام^(ع) هستند و مایه برکت، رفتارها نیز به سمت اعزاز و اکرام سوق پیدا می‌کند،» مدیر گروه پژوهشی جهاد دانشگاهی خراسان رضوی

حرم کمکشان می‌کنند برای زیارت آسان. اینکه همگی از یک جنس درد کشیده‌اند و ناتوانی‌را هم درک می‌کنند، سفر را لذت بخش‌تر می‌کند. یک هم‌دردی خوب! بیشترشان قاری و حافظ قرآن‌اند. شاید دیدن آن‌ها در صحن و سرای رضوی برای عابران عجیب باشد. از عطر حرم و گنبد و کبوتر‌ها چه می‌بینند و چه می‌شوند؟ اما خودشان می‌گویند زیارت حرم امام رضا(ع) چشم‌سر نمی‌خواهد،

حس کردنی است. همین که بدانی کجا قرار است بروی، شیرینی‌اش می‌دود زیر دندان. لمس پرچم حرم هم با همان دستان لرزان، اشک‌های ناخودآگاه و زم‌ه‌دعای زیر لب معنویت غریبش را دارد. کنار دعا‌های روز و شب سفر، التماس شفا گرفتن هم هست و امید به اینکه دفعه بعد باباهای خودشان صحن را به سوی ضریح طی کنند و گنبد طلای آقا را ببینند.

بانوی نیکوکار شهرمان خانه شخصی‌اش را به زائرسرای صلواتی تبدیل کرده است

خدمت به شکرانه مجاورت



عکس: جوانا کوش - شهروار

که متقاضیان باید از یک ماه پیش برای رزرو تماس بگیرند،»

● تولید ماسک و آب‌میوه در زائرسرا

هنوز یک سال از افتتاح حسینیه نگذشته بود که به علت شیوع کرونا، تعداد زائران خیلی کم شد، اما این بانوی فعال و دغدغه‌مند باز هم بیکار ننشست؛ «گفته بودند زائر پذیرش نکنیم، اما نمی‌توانستم دست رد به سینه زائر امام رضا^(ع) بزنم. به همین دلیل با توکل بر خدا پذیرش می‌کردم و به لطف و عنایتش مشکلی پیش نیامد. در مواقعی هم که زائر نبود، کارگاه خیاطی در حسینیه به راه انداخته بودیم و ماسک تولید می‌کردیم یا با کمک خانم‌های محله، چند دستگاه آب‌میوه‌گیری جمع کردیم و برای کمک به بیمارستان‌ها آب‌میوه می‌فرستادیم،»

● خادم بدون مرز

برای این بانوی عاشق اهل بیت^(ع)، خدمت به زائر هیچ حد و مرزی ندارد، نه زمان می‌شناسد و نه مکان: «دوست ندارم هیچ زائری به علت بی‌پولی از زیارت آقا محروم شود. برای همین تقریباً بیست و چهار ساعته پاسخگوی تماس‌ها هستم و اگر زائری توان مالی رفت‌وآمد یا خوراک را هم نداشته باشد، خودم پرداخت می‌کنم. از طرفی، به دلیل رعایت مسئله محرم و نامحرم، موقع پذیرش زائران، مدارکشان را نگاه می‌کنم و اگر محرم باشند که هیچ، وگرنه آقایان را در منزل خودم و خانم‌ها را در حسینیه اسکان می‌دهم و خودم هم به حسینیه می‌روم. نوروز همین امسال بود که خانواده‌ای ساعت ۱۲ شب زنگ منزل را زدند و گفتند هیچ جایی برای اسکان پیدا نکرده‌اند. من هم چون حسینیه پر بود، دلم نیامد جواب منفی بدهم. آقایان را در یک اتاق و خانم‌ها را در پذیرایی



با بیان اینکه تاکنون پژوهش‌های کمی درباره فرهنگ میزبانی مشهد که نگرش عمومی گردشگران را سنجیده، خنثی و بینابین بوده است، تصریح می‌کند: «در پژوهش‌های کیفی نیز سوبه‌های منفی جدی درباره فرهنگ میزبانی مشهد به ویژه در بخش خدمات رسانی (مانند فریبکاری خرده فروشان) را شاهد هستیم که کمتر بر آن نظارت می‌شود. بنابراین لازم است در سطح مردم، نگرش و دیدگاه احترام‌آمیز به میهمانان و در سطح خدمات‌رسانان، تعامل مناسب تقویت شود. راهکارهای این مهم نیز سال ۱۳۹۲ ر سند توسعه کیفی و کمی تبیین شده است.»

● راهبردهای عملیاتی ارتقای فرهنگ میزبانی

به اعتقاد بخشی، مشهدالرضا^(ع) می‌تواند جایگاهی بسیار بالاتر از آنچه دارد، داشته و قطب زیارتی جهان تشیع باشد. در این زمینه سه راهبرد

● ثمرات و برکات فرهنگ میزبانی مطلوب این جامعه شناس درباره ثمرات و دستاوردهای فرهنگ میزبانی مطلوب یادآور می‌شود: «فرهنگ میزبانی مثبت، درآمد شهر از مسیر گردشگری را افزایش می‌دهد و زمینه‌ساز پیشرفت آن و بهزیستی مردم می‌شود. از سوی دیگر، فرهنگ میزبانی و تعاملات خوب با میهمانان، خوش‌نامی شهر و تسهیل و ارتقای تعاملات شهروندان آن در سطح ملی و بین‌المللی و در نهایت حس مثبت مردم از هویت خودشان را سبب می‌شود،»

چشم‌تان روشن

چشم‌تان روشن

خبرهایی که حال دل‌مان را خوب می‌کند برای ما ارسال کنید

به قول قدیمی‌ها، آدمیزاد به امید زنده‌است. برای امیدواری بهانه که هیچ، دلیل‌ها هم فراوان‌اند. می‌گویید نه؟ کافی است هر روز به، «چشم‌تان روشن»، سری بزنید و به خبر خوشی که از میان انبوه خبرهای خوب هر روز انتخاب کرده‌ایم، نگاهی بیندازید. کوچک یا بزرگ، فرقی نمی‌کند، اگر شما هم خبر خوشی دارید، با ما در میان بگذارید تا با کمک همدیگر، حس خوب زندگی را با هم‌شهریانمان به اشتراک بگذاریم. راه ارتباطی‌مان، مستقیم و نزدیک است. کافی است به شماره ۰۹۱۵۸۲۳۴۹۶۴ پیامک بدهید تا در کوتاه‌ترین زمان با شما تماس بگیریم و چشم مردم را به خبر خوش‌تان روشن کنیم.

بافرهنگ باشیم

جاده‌ای که باعث مهاجرت شد



دیروز برای انجام کاری از انتهای خیابان سناباد وارد آن شدم. در کمتر از یک ساعتی که آنجا منتظر بودم، به سمت راست خیابان نگاه می‌کردم که محل ویژه عبور دوچرخه سواران است و رفت و آمد موتورسواران در آن ممنوع است. چیزی که دیدم شگفت‌آور بود. با کمال تعجب در مدتی که آنجا بودم، جز عبور موتور

از این راه، هیچ تردد دوچرخه‌ای ندیدم! قدری فکر کردم که چرا با وجود بستر مناسب، انجام هزینه‌بر برای تفکیک این راه و نصب تابلوها و علایم مربوط، هنوز آن چنان که باید و شاید از آن استفاده نمی‌شود؟ هرچه تأمل کردم، به چیزی جز نبود پیوست فرهنگی مناسب نرسیدم. واقعا پیوست فرهنگی چیست و چرا برای همه توسعه‌ها و وجودش لازم است؟ پیش از مثال، این چند خط توضیح را بخوانید:

پیوست فرهنگی عبارتی جدید است که اولین بار از سوی رهبر معظم انقلاب مطرح شد(در کنار مدیریت و مهندسی فرهنگی). پیوست فرهنگی پل ارتباطی بین مدیریت راهبردی و مدیریت اجرایی کشور با محوریت فرهنگ است. حالا اجازه بدهید یک مثال ساده، پیوست فرهنگی را بیشتر شرح بدهم. برای خوردن یک لیوان آب، اسلام عزیز چندین پیوست فرهنگی دارد، مثلاً با بسم ... نوشیدن، جرعه جرعه نوشیدن، اسراف نکردن آب، اول به کودکان آب دادن، پس از نوشیدن آن سلام دادن به سالار شهیدان ... بخشی از پیوست‌های فرهنگی یک آب خوردن ساده است(لطفاً مثال را با کمی تساهل بپذیرید). اما چرا هر توسعه‌ای اعم از سیاسی، اقتصادی، عمرانی و... باید پیوست فرهنگی داشته باشد؟

پاسخ این است که در نبود پیوست فرهنگی، نه فقط ممکن است هدف ایجاد توسعه، تحقق نیابد، بلکه ممکن است حاصل کار، کاملاً خلاف هدف توسعه باشد!

مثال زیر به وضوح باعث روشن شدن مطلب خواهد شد. فرض کنید برای آسان شدن دسترسی اهالی روستایی از کشورمان، تصمیم گرفته شده است که جاده روستا، آسفالت و مسیر آن آباد شود(توسعه عمرانی).

برخی اهداف این توسعه احتمالاً از این قرار است: آسان‌سازی دسترسی روستاییان به شهر برای فروش آسان تر تولیدات، دسترسی بهتر به خدمات درمانی و پزشکی، بهره‌مندی روستا از امکانات شهری و...

تا اینجا ی کار خیلی هم خوب و عالی است! حالا فرض کنید بدون پیوست مشخص فرهنگی، طرح اجرا شود. با این حساب، احتمالاً مثل خیلی از روستاها، جاده باعث تقسیم روستا به دو قسمت بالا و پایین یا علیا و سفلا می‌شود. دیستان روستا در سویی از جاده و مدرسه متوسطه در سویی دیگر واقع می‌شود. در کنار جاده ساخت سوپرمارکت‌ها باعث رونق اشتغال روستاییان و تمایل بیشتر آن‌ها به فرودشدگی به جای تولید می‌شود. در همین اوضاع به دلیل رفت و آمد شهروندان، کم‌کم زمین‌های کشاورزی روستا قطعه‌بندی و با قیمت‌های زیاد بین شهروندان فروخته می‌شود و...

چندسال بعد را تصور کنید، اینکه روستای شاداب و دل‌زنده یادشده به یاتوق آخر هفته شهروندان تبدیل شده است. مردم روستا که حالا به لطف فروش زمین‌ها بیشترشان موفق به تهیه خانه یا زمین در حاشیه شهرهای بزرگ شده‌اند، کمتر در روستا حضور دارند. تعداد دام و طیور روستاییان کم شده یا به صفر رسیده است. صنایع دستی روستا به علت مهاجرت قشر جوان‌تر روستا در حال نابودی است و...

ملاحظه فرمودید چه بلایی است این توسعه بدون پیوست؟ هدف از کشیدن جاده چه بود و چه شد؟! جاده‌ای که برای تقویت روستا ساخته شده بود، نابودی آن را رقم زد. نه فقط در دو مثال اخیر، بلکه متأسفانه سرانجام خیلی از توسعه‌های بدون پیوست فرهنگی همین گونه است.

صحبت‌مان در این موضوع ادامه دارد.

